

تحلیل جامعه‌شناختی نقش زبان متکلف و دشوار در شعر بدر چاچی بر اساس نظریه پیر بوردیو

دکتر حسین آقایی^۱

چکیده

بدرالدین محمد چاچی، قصیده‌سرای برجسته قرن هشتم هجری و شاعر دربار سلطان محمد بن تغلق در دهلی، به‌عنوان یکی از پیچیده‌گویان نامدار در تاریخ ادبیات فارسی شناخته می‌شود. دشواری و دیریابی کلام او که همواره مورد توجه منتقدان و تذکره‌نویسان بوده است، در این پژوهش نه یک ویژگی صرفاً سبکی، بلکه یک ابزار تمایز اجتماعی تحلیل می‌شود. فرضیه اصلی پژوهش آن است که زبان هنری دشوار و سرشار از اصطلاحات تخصصی علوم، صور خیال چندلایه و ارجاعات بینامتنی در شعر بدر چاچی، کارکردی جامعه‌شناختی داشته و به دنبال ایجاد یک رمز نمادین میان نخبگان فرهنگی و سیاسی دربار و سایر گروه‌های اجتماعی بوده است. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با کاربست نظریه جامعه‌شناسی فرهنگ پیر بوردیو نشان می‌دهد که این پیچیدگی زبانی چگونه به بازتولید ساختار قدرت و مشروعیت‌بخشی به سلسله‌مراتب اجتماعی در میدان ادبی دربار تغلقیان کمک کرده است. براین اساس، شعر بدر چاچی در واقع به‌مثابه یک «رمزگان فرهنگی» عمل می‌کرده که تسلط بر آن نشانه‌ای از تعلق به حلقه درونی قدرت و فرهنگ حاکم بوده و لذت حاصل از رمزگشایی آن، «لذت تمایز» از دیگران بوده است.

کلیدواژه‌ها: بدر چاچی، جامعه‌شناسی ادبیات، پیر بوردیو، تمایز اجتماعی.

1- پیشگفتار

رابطه میان ادبیات و جامعه، رابطه‌ای دوسویه و دیالکتیکی است؛ ادبیات از ساختارهای اجتماعی بر می‌خیزد؛ اما درعین حال می‌تواند همان ساختارها را به پرسش بکشد و در تغییر آن نقش ایفا کند. از آنجاکه ادبیات آینه تمام‌نمای وقایع، آداب، رفتارها، کوشش‌ها و اندیشه‌های یک جامعه است، این پیوند ناگسستنی، ادبیات را به سندی اجتماعی بدل می‌کند که تحلیل آن می‌تواند پژوهشگران را به درک و فهم عمیق‌تری از جامعه رهنمون سازد. در این میان، جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از جوان‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی می‌کوشد تا با نگاهی تحلیلی و با توجه به عناصر غیر زیباشناختی، آثار ادبی را به مثابه «تجارب زیسته بشری» واکاوی کند و از آنها برای شناخت جنبه‌های پیچیده زندگی انسان بهره‌برد. (ر.ک: ستوده و شهبازی، 1386: 12)

بدرالدین محمد چاچی (متوفی بین سال‌های 745 و 752 ه.ق)، قصیده‌سرای برجسته دربار سلطان محمد بن تغلق در دهلی، جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ ادبیات فارسی دارد. شعر او همواره به عنوان نمونه‌ای اعلا از کلام «فنی»، متکلف و پیچیده شناخته شده است. رضاقلی‌خان هدایت (1336: 436) او را دارای «طرزی غریب» می‌خواند و ادوارد براون کلام او را به «اغلاق و اشکال» فراوان توصیف می‌کند. (1357: 468) این پیچیدگی تا بدانجاست که فهم بیتی مانند بیت زیر بدون داشتن دانش تخصصی در حوزه نجوم و توانایی تحلیل صور خیال چندلایه تقریباً ناممکن است:

قیاس گنبد مایل به حلقه در تو چنانکه در ثخن حامل آمده تدویر

(چاچی، 1387: 188)

این ویژگی یک پرسش بنیادین را مطرح می‌کند: چرا یک شاعر درباری که وظیفه اصلی‌اش مدح و ستایش سلطان برای مخاطبان عمدتاً درباری است، زبانی را بر می‌گزیند که فهم آن نیازمند دانش، ممارست و سرمایه فرهنگی ویژه‌ای است؟ آیا این رویکرد با کارکرد اصلی شعر مدحی که انتقال صریح و مؤثر پیام ستایش برای تثبیت جایگاه سلطان و کسب پاداش برای شاعر است، در تضاد نیست؟ این مقاله در پی پاسخ به همین پرسش است و استدلال می‌کند که این پیچیدگی نه یک نقص یا یک انتخاب سبکی خنثی، که کارکردی هدفمند و عمیقاً اجتماعی داشته است. این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از

چارچوب نظریه جامعه‌شناس فرانسوی، پیر بوردیو، نشان دهد که زبان دشوار بدر چاچی سازوکاری استراتژیک برای «تمایز»^۲ و مرزبندی نمادین میان حلقه نخبگان درباری و دیگران بوده است.

در قرن هشتم هجری، دهلی تحت حکومت سلسله تغلقیان، مرکزی مهم برای فرهنگ و دانش اسلامی - ایرانی محسوب می‌شد. سلطان محمد بن تغلق (725-752 ه.ق) خود فردی دانشمند، ادیب و هنردوست بود که از شاعران، نویسندگان و عالمان حمایت می‌کرد. زبان فارسی، زبان رسمی دربار و وسیله اصلی ارتباطات فرهنگی و اداری بود. در چنین «میدان» ادبی پرقابتی، شاعران برای کسب جایگاه، اعتبار و پاداش، به دنبال ابزارهایی برای متمایز کردن خود بودند. پیچیدگی و دشواری زبان می‌توانست به عنوان یک استراتژی مؤثر در این راستا عمل کند؛ چراکه نشان‌دهنده تسلط شاعر بر علوم و فنون مختلف بود و مخاطبان دارای سرمایه فرهنگی بالا را به سوی خود جلب می‌کرد، درحالی که دیگران را از درک و لذت آن محروم می‌ساخت.

2- پیشینه پژوهش

با وجود شهرت بدر چاچی در تاریخ ادبیات، پژوهش‌های آکادمیک درباره شعر او بسیار اندک است. تحقیقات موجود عمدتاً بر جنبه‌های سبکی و بلاغی شعر او متمرکز بوده‌اند و ماهیت این پیچیدگی را از منظر صوری تحلیل کرده‌اند. این پژوهش‌ها به‌خوبی به چستی و چگونگی این دشواری پاسخ داده‌اند اما کارکرد اجتماعی آن را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین این پژوهش‌ها و نقد آنها از منظر جامعه‌شناختی می‌پردازیم:

حسین اتحادی (1395) در مقاله «نقد و تحلیل استعاره در شعر بدر چاچی» به این نتیجه می‌رسد که دلیل عمده دشواری سخن بدر، کثرت استفاده وی از استعاره است که گاه کلامش را به معما نزدیک می‌کند. او با تحلیل استعاره‌های چندلایه در شعر بدر، نشان می‌دهد که چگونه این تصاویر پیچیده، فهم شعر را برای خواننده عادی دشوار می‌سازند. از منظر بوردیو، این «دشواری» نه تنها یک انتخاب سبکی است، بلکه بازتاب‌دهنده سرمایه فرهنگی تجسد یافته شاعر و تلاشی برای به رسمیت شناختن خود در میدان ادبی به عنوان یک «فرد متمایز» است. اما اتحادی به این بُعد جامعه‌شناختی اشاره‌ای نمی‌کند.

عبدالله واثق و حسین اتحادی (1398: 12) در مقاله «بررسی و تحلیل تشبیه در دیوان بدر چاچی» نشان می‌دهند که او مکرراً از تشبیه استفاده کرده و شگردهای او در این زمینه مانند پیوند تشبیه با دیگر صنایع بلاغی، به پیچیدگی کلامش افزوده است. این تراکم تشبیهات، همانند استعاره‌های پیچیده، نیاز به «منش» خاصی برای درک و لذت دارد که در پژوهش آنها مورد کاوش قرار نمی‌گیرد.

² - Distinction

علی محمد گیتی‌فروز (1394) در پژوهش «بررسی شیوه‌ها و شگردهای بدر چاچی در ایهام‌سازی و اشارت‌پردازی با مفاهیم و مصطلحات نجومی» خلایق‌های او در ایهام‌پردازی با بیش از چهل اصطلاح علمی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که فهم شعر او جز با ممارست در دانش نجوم حاصل نمی‌شود. این تحقیق به‌خوبی ماهیت واژگان تخصصی در شعر بدر را نشان می‌دهد؛ اما کارکرد آن به‌عنوان ابزاری برای «تمایز اجتماعی» در میدان ادبی دربار، از کانون توجه دور می‌ماند.

مهتاب افشاری و لیلا هاشمیان (1400) در مقاله «بررسی موسیقی شعر قصاید بدرالدین چاچی» به تحلیل عناصر موسیقایی کلام او پرداخته‌اند. آنها نشان می‌دهند که بدر با انتخاب اوزان دشوار و ردیف‌های پیچیده، موسیقی شعر خود را تقویت کرده است. از دیدگاه بوردیو، این انتخاب‌های موسیقایی نیز می‌توانند به‌عنوان نشانه‌هایی از «سرمایه فرهنگی نهادینه شده» عمل کنند که ذائقه خاصی را بازتولید کرده و افراد دارای این ذائقه را از دیگران متمایز می‌سازد.

پژوهش‌های فوق اگرچه بسیار ارزشمندند، اما عمدتاً در چارچوب نقد بلاغی و سبکی باقی مانده‌اند و به این پرسش کلیدی که «چرا» بدر چاچی از چنین زبانی استفاده می‌کرده، پاسخی جامعه‌شناختی نداده‌اند.

در باب محور دوم پژوهش حاضر یعنی نظریه جامعه‌شناختی بوردیو، پژوهش‌های صورت گرفته، عمدتاً بر ادبیات معاصر مانند تحلیل اشعار احمد شاملو (فلاحی و همکاران، 1400)، رمان‌های حسین سنابور (حسینی و گلمرادی، 1395) و منیرو روانی‌پورو (گلمرادی، 1394) یا آثار نویسندگان غیر ایرانی چون نجیب محفوظ متمرکز بوده‌اند (صیادانی و همکاران، 1400). تنها پژوهشی که یکی از جوانب نظریه بوردیو یعنی مفهوم «میدان» را در شعر کلاسیک بررسی کرده است، نوشته محمد پارسانسب و فاطمه احمدی‌زاده کهن (1400) است که در تحقیقی با عنوان: «واکاوی مفاخره در شعر فارسی با استفاده از نظریه میدان ادبی بوردیو» با رویکردی تحلیلی در پی واکاوی مفاخره در شعر شاعرانی چون منوچهری دامغانی، سنایی غزنوی، و خاقانی شروانی برپایه نظریه میدان بوردیو بر آمده‌اند و به‌خوبی مصادیق نظریه میدان را در مفاخرات کلاسیک فارسی واکاوی کرده‌اند.

خلای اصلی در این میان، عدم تحلیل جامعه‌شناختی پیچیدگی در شعر کلاسیک فارسی به‌مثابه یک استراتژی اجتماعی است. این مقاله قصد دارد با عبور از تحلیل‌های صوری، کارکرد اجتماعی این سبک دشوار را در بافت تاریخی - اجتماعی دربار تغلقیان تبیین کند و این خلای پژوهشی را پر نماید.

3- اهداف و فرضیه پژوهش

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش زبان دشوار و سبک هنری پیچیده در شعر بدر چاچی در ساختار اجتماعی و فرهنگی دربار تغلقیان دهلی انجام می‌شود. فرضیه محوری در این میان، عبارت است از اینکه این پیچیدگی زبانی، به مثابه سازوکاری برای «تمایز» اجتماعی، در خدمت تثبیت هویت نخبگانی و تقویت مرزهای نمادین میان درباریان صاحب سرمایه فرهنگی و دیگر گروه‌های اجتماعی عمل کرده است.

با این دیدگاه، اهداف این پژوهش عبارت‌اند از: تحلیل سازوکارهای زبانی ایجادکننده پیچیدگی در شعر بدر چاچی؛ پیوند دادن این ویژگی‌ها با مفاهیم جامعه‌شناختی پیر بوردیو مانند سرمایه فرهنگی و میدان؛ و درنهایت، تبیین نقش اجتماعی شعر و شاعر در مشروعیت‌بخشی به قدرت و سلسله‌مراتب اجتماعی دربار دهلی در سده هشتم هجری.

4- اهمیت و نوآوری پژوهش

نوآوری این مقاله در به کارگیری یک چارچوب نظری جامعه‌شناختی برای تحلیل یک شاعر کلاسیک فارسی است؛ رویکردی که در مطالعات ادبیات کلاسیک فارسی کمتر به کار گرفته شده است. اهمیت این پژوهش در آن است که درکی عمیق‌تر از رابطه میان فرم ادبی (زیبایی‌شناسی) و ساختار قدرت اجتماعی در یک جامعه پیشامدرن ارائه و نشان می‌دهد که چگونه یک اثر هنری می‌تواند به ابزاری برای بازتولید و مشروعیت‌بخشی به سلسله‌مراتب اجتماعی تبدیل شود.

این رویکرد، به جای تمرکز صرف بر تحلیل‌های درونی متن، به بافتار اجتماعی و تاریخی تولید و مصرف ادبیات توجه می‌کند. در نتیجه، این پژوهش می‌تواند به روشن شدن ابعاد پنهان‌تری از پدیده‌های ادبی در تاریخ ایران و هند کمک کند و درک ما را از چگونگی تعاملات پیچیده میان قدرت، فرهنگ و هنر در جوامع گذشته افزایش دهد. این مدل تحلیلی، قابلیت تعمیم به دیگر شاعران درباری و آثار ادبی متکلف در تاریخ ادبیات فارسی را نیز دارا است.

5- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود. در این رویکرد، ابتدا ویژگی‌های سبکی و زبانی شعر بدر چاچی که منجر به پیچیدگی و دشواری کلام او شده‌اند، شناسایی و توصیف می‌شوند. سپس، این ویژگی‌ها با مفاهیم کلیدی نظریه جامعه‌شناسی تمایز پیر بوردیو مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

این روش‌شناسی، با تلفیق تحلیل‌های متنی و نظریه‌های جامعه‌شناختی، به دنبال ارائه درکی جامع و عمیق از پدیده پیچیدگی زبانی در شعر کلاسیک فارسی است.

6- مبانی نظری: جامعه‌شناسی تمایز پیر بوردیو

مبانی نظری این پژوهش بر جامعه‌شناسی تمایز پیر بوردیو (1930-2002) استوار است. بوردیو با توسعه رویکردی تلفیقی و دیالکتیکی موسوم به «ساختارگرایی تکوینی» در پی غلبه بر دوگانگی‌های سنتی علوم اجتماعی مانند تقابل فرد و جامعه بود. از دیدگاه او، کنش‌های فرهنگی، از جمله تولید و مصرف آثار هنری، عرصه‌ای برای مبارزه بر سر قدرت نمادین هستند. (ر.ک: گلابی و همکاران، 1394: 119) در قلب این تحلیل، رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای عینی و پدیده‌های ذهنی قرار دارد که از طریق پنج مفهوم اساسی تبیین می‌شود: 1- میدان؛ 2- منش؛ 3- کنش؛ 4- سرمایه؛ 5- تمایز. در ادامه به توضیح این مفاهیم می‌پردازیم.

1- 6- میدان²

«میدان، به هر عرصه اجتماعی کمابیش خودمختار با منطق و قواعد خاص خود اطلاق می‌شود و کنشگران در آن برای کسب منابع ارزشمند (سرمایه‌ها) به رقابت می‌پردازند.» (پارسانب و احمدی زاده کهن، 1400: 82) میدان ادبی دربار تغلیقان، فضایی است که در آن شاعران، ادیبان و عالمان برای کسب حمایت سلطان، پاداش و منزلت با یکدیگر رقابت می‌کردند. «سرمایه نمادین» در این میدان، شامل شهرت، اعتبار، و جایگاه اجتماعی بود که از طریق تولید آثار ادبی و فرهنگی کسب می‌شد. زبان دشوار بدر چاچی، یک استراتژی برای کسب این نوع سرمایه در میدان ادبی به شمار می‌رفت؛ زیرا او را از دیگر شاعران متمایز می‌ساخت.

2- 6- منش³

«منش، به نظامی از تمایلات و ساختارهای ذهنی پایدار اشاره دارد که از طریق تجربیات اجتماعی در فرد درونی شده و به صورت ناخودآگاه ادراکات و رفتارهای او را شکل می‌دهد.» (فلاحی و همکاران، 1400: 219) منش یک فرد، محصول جایگاه طبقاتی و تجربیات زیسته اوست. در میدان ادبی دربار، منش نخبگان درباری شامل ذائقه هنری خاصی بود که تمایل به آثار متکلف و پیچیده داشت. این منش، درک و لذت از شعر دشوار را برای آنها ممکن می‌ساخت و درعین حال، منش گروه‌های فرودست که فاقد این سرمایه فرهنگی بودند، از درک آن عاجز بود.

3- 6- کنش²

«کنش، محصول رابطه دیالکتیکی و ناخودآگاه میان منش و میدان است.» (صیادانی و همکاران، 1400: 113) انتخاب زبان دشوار توسط بدر چاچی، یک کنش عامدانه و استراتژیک در میدان ادبی دربار بود. این کنش، از یک سو

بازتاب‌دهنده‌ی منش‌نخبگانی شاعر و تمایل او به کسب «سرمایه نمادین» بود، و از سوی دیگر، در «میدان» ادبی دربار، به‌عنوان ابزاری برای «تمایز اجتماعی» و تثبیت جایگاه شاعر و مخاطبان خاص او عمل می‌کرد.

4-6 - سرمایه^۳

بوردیو مفهوم سرمایه را از حوزه اقتصاد فراتر برده و آن را به تمام منابعی که در میدان‌های اجتماعی ارزش و قدرت ایجاد می‌کنند، تعمیم می‌دهد. (ر.ک: حسینی و گلمرادی، 1395: 29) او چهار نوع اصلی سرمایه را از یکدیگر متمایز می‌کند: سرمایه اقتصادی (ثروت و دارایی‌های مادی)، سرمایه اجتماعی (شبکه‌ای از روابط اجتماعی)، سرمایه نمادین (اعتبار و شهرت) و سرمایه فرهنگی (دانش‌ها، مهارت‌ها و ذائقه‌های فرهنگی). زبان دشوار بدر چاچی، به‌طور خاص با «سرمایه فرهنگی» و «سرمایه نمادین» مرتبط است.

1-4-6 - سرمایه فرهنگی

بوردیو سرمایه فرهنگی را در سه حالت متمایز در نظر می‌گیرد:

1- حالت تجسد یافته^۴ - دانش و مهارت‌های نهادینه‌شده در فرد، مانند تسلط بر علوم مختلف، زبان‌های خارجی، و توانایی تحلیل صور خیال پیچیده. زبان تخصصی بدر چاچی، نمونه بارز این نوع سرمایه است.

2- حالت عینیت یافته^۵ - کالاهای فرهنگی مادی مانند کتاب‌ها، ابزارهای هنری و نسخ خطی. دیوان بدر چاچی، به‌عنوان یک اثر ادبی پیچیده، خود یک کالای فرهنگی عینیت یافته است که مالکیت یا دسترسی به آن، نشانه‌ای از سرمایه فرهنگی بود.

3- حالت نهادینه‌شده^۶ - مدارک و عناوین رسمی که از سوی نهادهای معتبر صادر می‌شوند، مانند القاب و مناصب درباری. جایگاه بدر چاچی به‌عنوان «قصیده‌سرای درباری» و «ملک الشعرا» (اگر این لقب را داشته باشد)، نشانه‌ای از سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده او بود.

2-4-6 - سرمایه نمادین

³ -Capital

«سرمایه نمادین» به اعتبار و شهرتی اطلاق می‌شود که یک کنشگر در میدان اجتماعی به دست می‌آورد. (بوردیو، 1390: 31) زبان دشوار بدر چاچی، با ایجاد یک «هاله نخبه‌گرا» در اطراف شعر او، به کسب سرمایه نمادین برای شاعر و دربار کمک می‌کرد. این دشواری، نشانه‌ای از دانش عمیق و ذائقه برتر بود که برای نخبگان، ارزش و اعتبار به همراه داشت.

5- 6 - تمایز

این مفاهیم در نهایت به ایده محوری او یعنی تمایز می‌رسند. بوردیو استدلال می‌کند که جهان اجتماعی بر پایه تمایز استوار است و تفاوت در سبک زندگی افراد، محصول موقعیت‌های متفاوت آنان از لحاظ حجم و ترکیب سرمایه‌هاست. (ر.ک: بوردیو، 1390: 31) در این میان، ذائقه⁴ نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ ذائقه، امری طبیعی و ذاتی نیست؛ بلکه محصول جایگاه طبقاتی و منش فرد است و به عنوان یک ابزار طبقه‌بندی اجتماعی عمل می‌کند. طبقات بالا با انتخاب و مصرف هنری که فهم آن برای دیگران دشوار است، برتری فرهنگی خود را به نمایش می‌گذارند و از این طریق از «لذت تمایز» بهره‌مند می‌شوند؛ لذتی که از درک چیزی که دیگران از درک آن عاجزند حاصل می‌شود و جایگاه برتر آنان را در سلسله‌مراتب اجتماعی تأیید و بازتولید می‌کند. (ر.ک: لطفی خاچکی و یوسفی، 1401: 369)

7- تحلیل مصادیق و سازوکارهای تمایز در دیوان بدر چاچی

در این بخش، با استناد به اشعار بدر چاچی و تحلیل‌های پژوهشگران، نشان داده می‌شود که او چگونه از طریق سازوکارهای زبانی مختلف به ایجاد پیچیدگی و در نتیجه، تمایز اجتماعی دست یافته است. این سازوکارها به مثابه موانعی عمل می‌کردند که تنها افراد دارای سرمایه فرهنگی کافی قادر به عبور از آنها بودند. شعر بدر چاچی در بستر تاریخی و فرهنگی قرن هشتم هجری در هند تحت سلطنت تغلقیان، به عنوان ابزاری برای تمایز و تشخیص اجتماعی عمل می‌کند. در دورانی که زبان فارسی زبان دربار و فرهنگ نخبگان بود و شعر محملی برای پیشرفت سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رفت، بدر با انتخاب یک سبک پیچیده و دشوار، خود را از شاعران دیگر متمایز کرد و جایگاه خود را در حلقه نزدیکان قدرت تثبیت نمود.

این مقاله با بررسی سه سازوکار اصلی - واژگان تخصصی، فشردگی صور خیال، و بینامتنیت نخبگانی - نشان می‌دهد که «دشواری» در شعر بدر یک انتخاب زیبایی‌شناختی صرف نیست، که یک کنش اجتماعی استراتژیک برای کسب منزلت و تحکیم جایگاه در سلسله‌مراتب فرهنگی و اجتماعی است.

1- 7 - انحصار معنا از طریق واژگان تخصصی: واژگان به مثابه سرمایه فرهنگی

⁴ - Taste

یکی از برجسته‌ترین راهبردهای بدر چاچی برای ایجاد تمایز، به‌کارگیری گسترده اصطلاحات علوم و فنون مختلف در شعر خود است. او با تسلطی شگرف بر بسیاری از علوم متداول روزگار خود مانند نجوم، حساب، موسیقی، طب، فلسفه، منطق و حتی علوم نظامی، مضامین این حوزه‌ها را دستمایهٔ ایهام‌پردازی‌ها و تصویرسازی‌های شاعرانهٔ خود کرده است. این رویکرد، فهم شعر را برای مخاطب عام یا حتی ادیبان ناآشنا با این علوم، دشوار و گاه ناممکن می‌ساخت و آن را به محصولی انحصاری برای مصرف نخبگان تبدیل می‌کرد. این دانش تخصصی، شکلی از سرمایهٔ فرهنگی تجسد یافته است که در ذهن و حافظهٔ فرد انباشته شده و در اختیار همگان قرار ندارد. مخاطبی که فاقد این سرمایهٔ فرهنگی بود، عملاً از حلقهٔ درک و لذت شعر بدر بیرون رانده می‌شد و بدین ترتیب مرزهای میان نخبگان فرهنگی و دیگران پررنگ‌تر می‌شد.

1-1-7- علم نجوم؛ رمزگان اصلی نخبگان

علم نجوم بیش از هر علم دیگری در شعر بدر چاچی حضوری پررنگ و تعیین‌کننده دارد. او در قصاید خود بیش از چهل اصطلاح تخصصی نجومی را با ایهام و استعاره به کار برده است. این اصطلاحات به‌عنوان کلیدواژه‌هایی عمل می‌کنند که درک آنها مستلزم داشتن نوعی سرمایهٔ فرهنگی خاص در این زمینه است. این امر تصادفی نیست؛ نجوم در آن عصر، دانشی پیچیده و در انحصار نخبگان و دانشمندان دربار بود و آشنایی با آن، نشانه‌ای از جایگاه والای اجتماعی و فکری محسوب می‌شد.

برای نمونه:

بر سر چاه زهره بین آهوی زرنگار را میل سوی کمان نگر ترک سنان گذار را

(چاچی، 1387: 104)

درک کامل این بیت بدون دانش نجومی هیئت بطلمیوسی تقریباً محال است. مخاطبی که در «میدان» ادبی دربار حضور داشت و از سرمایهٔ فرهنگی لازم برخوردار بود، می‌دانست که:

- چاه زهره: حضيض (پایین‌ترین نقطه) مدار سیارهٔ زهره است که نشان‌دهندهٔ ضعف و هبوط آن است.

- آهوی زرنگار: استعاره‌ای برای خورشید است که با زرین بودن و رنگارنگ بودن مرتبط می‌شود.

- کمان: برج قوس، یکی از صور فلکی منطقهٔ البروج است که خانهٔ مشتری و محل شرف عطارد است.

- ترک سنان گذار: استعاره‌ای برای ستارهٔ مریخ (بهرام) است که به جنگاوری شهرت دارد و «سنان» به معنای نیزه است.

- میل: به معنای تمایل و کشش نجومی است.

مخاطبی که از این سرمایه فرهنگی برخوردار بود، نه تنها معنای بیت را در می‌یافت که از کشف این لایه‌های پنهان و به کار گرفتن دانش خود لذت می‌برد. این لذت، همان «لذت تمایز» بود که جایگاه او را به عنوان عضوی از حلقه نخبگان تأیید می‌کرد.

در بیتی دیگر این انحصار دانش آشکارتر است:

کتاب زیج شاهی را که از تو معتبر نبود چو تقویم کهن منسوخ باد آیات احکامش

(همان: 212)

در اینجا واژه «احکام» علاوه بر معنای رایج (فرمان‌ها)، به علم احکام نجوم (طالع‌بینی) نیز ایهام دارد. این ایهام تنها برای مخاطبی قابل درک بود که با اصطلاحات تخصصی نجوم و تفاوت «زیج» (جداول نجومی برای رصد) و «تقویم احکامی» (تقویم‌هایی که براساس احکام نجوم تنظیم می‌شدند) آشنایی داشت.

2-1-7 - علوم دقیقه و فلسفه: گسترش دامنه تمایز

بدر چاچی دامنه واژگان تخصصی خود را به علوم دیگر نیز گسترش می‌دهد تا مرزهای نخبگی را مستحکم‌تر سازد. او از اصطلاحات طب، موسیقی، منطق و فلسفه نیز بهره می‌برد.

در حوزه طب:

خضم تو در زمانه چو بیمار مستسقی هر چند آب می‌خوردش تشنگی فزود

(همان: 285)

تشبیه دشمن به بیمار استسقا که با نوشیدن آب عطشش بیشتر می‌شود، به یک دانش پزشکی خاص (طب جالینوسی) ارجاع می‌دهد و مخاطب دارای این دانش را از مخاطب عام متمایز می‌کرد. این اصطلاح پزشکی، نشان‌دهنده سرمایه فرهنگی تجسد یافته شاعر و درعین حال، یک مانع برای درک عمومی بود.

در زمینه موسیقی:

مطرب به یاد مجلس او چون به زیر و بم در پرده عراق زند راه این غزل

(همان: 221)

اشاره به «پرده عراق»، یکی از مقام‌های اصلی موسیقی سنتی، نشان‌دهنده دانش تخصصی شاعر و انتظار او از مخاطب برای شناخت این مفاهیم است. (رجوع شود به لغت‌نامه دهخدا، ذیل «پرده عراق») این اصطلاحات تخصصی موسیقی، به «منش» خاصی در درک و لذت از هنر نیاز دارد که تنها در میان نخبگان فرهنگی دربار یافت می‌شد.

در حوزه منطق و فلسفه:

رای تو جوهر است و معالی همه عرض وین هر دو بی وجود تو ممکن نباشدی

(چاچی، 1387: 284)

استفاده از تقابل فلسفی «جوهر» و «عرض» (مقولات دهگانه ارسطو) برای مدح ممدوح، نشان می‌دهد که مخاطبان شعر بدر، دانشمندان و فیلسوفان حاضر در دربار را نیز شامل می‌شدند. (رجوع شود به لغت‌نامه دهخدا، ذیل «جوهر» و «عرض») درک این بیت مستلزم داشتن سرمایه فرهنگی در حوزه فلسفه اسلامی بود. این امر، نشان می‌دهد که بدر چاچی نه تنها خود را یک شاعر، بلکه یک «عالم» می‌دانست که در میدان ادبی دربار، جایگاه خاصی داشت.

2-7- فشرده‌گی صور خیال: تخیل به مثابه تخصص

دومین سازوکار بدر چاچی برای ایجاد تمایز، استفاده مفرط و پیچیده از صور خیال، به‌ویژه استعاره و تشبیه است. به گفته اتحادی، استعاره‌های او گاه کلامش را به معما نزدیک می‌کند. (ر.ک: اتحادی، 1395: 8) این فشرده‌گی و پیچیدگی نیازمند تلاش ذهنی مضاعف از سوی خواننده است؛ تلاشی که خود یک کنش متمایزکننده است و تنها از عهده «منش» پرورش‌یافته نخبگان بر می‌آید. منش نخبگان که از طریق آموزش و ممارست طولانی در ادبیات و علوم شکل گرفته است، آنان را قادر می‌سازد تا از رمزگشایی این تصاویر پیچیده لذت ببرند.

1-2-7- استعاره‌های مرکب و چندلایه

بدر چاچی در خلق استعاره‌های تودرتو و چندلایه مهارت ویژه‌ای دارد. برای نمونه، در توصیف عمل نوشتن: بر مه چو آن زرینه تیر آویزه‌ها بندد ز قیر طفلی بود بر روی شیر از دیده ریزان جوهرش

(چاچی، 1387: 230)

تحلیل این بیت نیازمند رمزگشایی دو لایه از استعاره است:

• **لایه اول:** «مه» (ماه) استعاره از کاغذ، «زربینه تیر» استعاره از قلم، «آویزه‌ها» استعاره از حروف، و «قیر» استعاره از مرکب است.

• **لایه دوم:** این تصویر خود به تصویر دیگری تشبیه شده که در آن «طفل» استعاره از قلم، «شیر» استعاره از کاغذ، و «جوهر» استعاره از مرکب است.

درک این تصویرسازی نیازمند توانایی تحلیلی بالایی در حوزه صور خیال است که نوعی سرمایه فرهنگی تجسد یافته و یک مهارت تخصصی تمایز آفرین بود. این پیچیدگی، مخاطبان را به چالش می کشید و تنها کسانی که از «منش» لازم برای تحلیل لایه های معنایی برخوردار بودند، می توانستند از آن «لذت تمایز» ببرند.

2-2-7- تراکم و انباشت تشبیهات

بدر چاچی در استفاده از تشبیه نیز به خلق تصاویر پیچیده و متراکم دست می زند. این تراکم، سرعت خوانش را کاهش می دهد و مخاطب را به تأمل و تحلیل وا می دارد؛ فرایندی که خود بخشی از لذت نخبگانی است.

زلف چو زنجیر تو کرده چو خصم شهم آینه‌وش روبه‌رو قفل صفت دربه‌در

(چاچی، 1387: 222)

در این بیت چهار تشبیه به کار رفته است:

1. زلف به زنجیر: نشان‌دهنده پیچیدگی و اسیرکنندگی زلف.

2. خود شاعر به خصم: بیان‌کننده وضعیت رقیبانه شاعر.

3. خصم به آینه: اشاره به نمایشگر بودن رقیب.

4. خصم به قفل: نمادی از بسته بودن راه برای رقیب.

این تراکم، خواننده را وامی‌دارد تا برای درک روابط میان اجزای تصویر، تلاش ذهنی فراوانی کند. این تلاش ذهنی، خود به‌عنوان یک فیلتر عمل می‌کرد و تنها مخاطبانِ «نخبه» که «منش» لازم برای این تحلیل پیچیده را داشتند، می‌توانستند به معنای کامل بیت دست یابند. این «ذائقه هنری» که به پیچیدگی و دشواری گرایش داشت، به‌عنوان یک ابزار طبقه‌بندی اجتماعی عمل می‌کرد و مرزهای میان نخبگان و دیگران را تقویت می‌کرد.

3-7 - بینامتنیت نخبگانی و پیروی از سبک خاقانی: ارجاعات به‌مثابه رمزگان فرهنگی

سومین سازوکار تمایزآفرین در شعر بدر چاچی، استفاده گسترده از ارجاعات بینامتنی، به‌ویژه تتبع و پیروی از سبک خاقانی شروانی است. او یکی از تواناترین مقلدان قصاید خاقانی است و شیوه بیان او بیش از هر کس به خاقانی شباهت دارد. شباهت شیوه سخن‌سرایی این دو شاعر تا به حدی است که به‌راحتی می‌توان برخی ابیات بدر را که در آن به استقبال قصیده‌ای از خاقانی رفته است، در شعر خاقانی جا داد. علاوه‌بر این شباهت‌ها وی یک بار نیز در چکامه‌ای که به استقبال قصیده‌ای از خاقانی رفته، از لقب وی به تصریح یاد کرده است و در مقام مقایسه، شعر خود را بر شعر خاقانی ترجیح داده است:

افضل که از فرمان او بیرون نشد خاقان او آب رخ دیوان او زین شعر غرا ریخته

(همان: 27)

این پیروی، خود یک انتخاب آگاهانه و استراتژیک در میدان ادبی بود. خاقانی شاعری درباری اما بسیار فاضل و دانشمند بود و شعر او به دلیل پیچیدگی‌های زبانی و فکری، همواره به‌عنوان «شعر نخبگان» شناخته می‌شد. انتخاب چنین الگویی به بدر چاچی امکان می‌داد تا شعر خود را به‌عنوان محصولی فرهنگی برای نخبگان معرفی کند و با قرار دادن خود در ادامه یک سنت ادبی والا، سرمایه نمادین کسب کند. (براون، 1357: 468)

این ارجاعات بینامتنی به شعر خاقانی و دیگر متون کلاسیک (مانند قرآن، احادیث و تاریخ) مانند یک «رمزگان فرهنگی»⁵ عمل می‌کرد. مخاطبانی که این ارجاعات را تشخیص می‌دادند، احساس تعلق به یک گروه فرهنگی مشترک و برتر می‌کردند.

این ارجاع تنها برای مخاطبی معنادار بود که با شعر خاقانی و جایگاه آن در تاریخ ادبیات فارسی آشنایی داشت. این آشنایی، خود نشانه‌ای از تعلق به حلقه نخبگان فرهنگی بود. این «رمزگان فرهنگی» به نخبگان امکان می‌داد تا از طریق درک این ارجاعات، هویت جمعی خود را تقویت کرده و خود را از کسانی که فاقد این دانش بودند، متمایز سازند.

⁵ - Cultural Code

2-3-7. ارجاعات به متون دینی و تاریخی

بدر چاچی در جای جای دیوان خود، به قرآن، احادیث نبوی، قصص انبیاء و رویدادهای تاریخی اشاره می‌کند که درک آنها نیازمند «سرمایه فرهنگی» خاصی است. برای مثال:

• **اشارات قرآنی:** به آیات و سوره‌های مشخص، مانند «ادخلوها بسلام آمین» (چاچی، 1387: 49) یا «إذا السماء انشقت» (همان: 258) نشان‌دهنده دانش قرآنی شاعر و مخاطبان دربار است.

• **احادیث نبوی:** اشاره به حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» (همان: 337)، یا «الدنيا مزرعة الآخرة» (همان: 355)، که نشان‌دهنده تسلط شاعر بر منابع حدیثی است.

• **قصص انبیاء و بزرگان:** اشاره به داستان‌هایی مانند یوسف، موسی، خضر، سلیمان، یا شخصیت‌های تاریخی چون حاتم طائی و اسکندر (همان: 184)، همگی به‌عنوان «رمزگان فرهنگی» عمل می‌کنند که درک آنها، احساس تعلق به گروه فرهنگی خاصی را تقویت می‌کرد.

این ارجاعات، لایه‌های معنایی شعر را عمیق‌تر کرده و آن را به متنی چندوجهی تبدیل می‌کند که تنها برای مخاطبان نخبه قابل درک بود و به گونه‌ای نامحسوس، مرزهای میان گروه‌های اجتماعی را بازتولید کرده و جایگاه نخبگان درباری را تثبیت می‌کرد.

8- بحث

تحلیل جامعه‌شناختی شعر بدر چاچی براساس نظریه پیر بوردیو نشان می‌دهد که پیچیدگی زبانی و سبکی در آثار او، نه یک نقص یا انتخاب سبکی خنثی، بلکه یک استراتژی آگاهانه برای «تمایز اجتماعی» و تثبیت جایگاه شاعر در میدان ادبی دربار تغلقیان بوده است. سه سازوکار اصلی (واژگان تخصصی، فشرده‌گی صور خیال، و بینامتنیت نخبگانی) در تعاملی پیچیده با یکدیگر، به ایجاد این تمایز کمک می‌کردند.

1-8- تعامل سازوکارهای تمایز

استراتژی تمایز در شعر بدر چاچی، نه بر یک عنصر منفرد، که بر یک هم‌افزایی پیچیده و تعامل دینامیک میان سه سازوکار بنیادین استوار است. این ابزارها - واژگان تخصصی، فشرده‌گی صور خیال، و بینامتنیت نخبگانی - در یکدیگر تنیده شده و کیفیتی را خلق می‌کنند که بسیار فراتر از مجموع اجزای آن است. عملکرد این نظام را نمی‌توان به‌صورت خطی تحلیل کرد؛

در واقع، این سازوکارها در یک واکنش فرهنگی با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا متنی چندلایه، رمزآلود و به شدت انحصاری بیافرینند. به عنوان نمونه، یک بیت از قصاید او ممکن است با اشاره به اصطلاح نجومی «ربع مجیب» (واژگان تخصصی) آغاز شود، سپس این مفهوم علمی را در یک استعاره چندوجهی که سلطان را به محور عالم تشبیه می‌کند، ذوب کند (فشرده‌گی صور خیال) و همزمان، ساختار این تصویرسازی پیچیده، پاسخی هنرمندانه به بیتی دشوار از خاقانی شروانی باشد که مخاطب خاص باید آن را در حافظه ادبی خود داشته باشد (بینامتنیت نخبگانی).

این تراکم فوق‌العاده لایه‌های معنایی، یک بار شناختی سنگین بر دوش مخاطب می‌گذارد و فرآیند خوانش را از یک تجربه منفعل به یک کنش فعال و یک جدال هرمنوتیک تبدیل می‌کند. موفقیت در این جدال فکری، مستلزم برخورداری مخاطب از یک «منش» خاص و به دقت پرورش یافته است. این منش، که بوردیو آن را نظامی از تمایلات و گرایش‌های درونی شده تعریف می‌کند، محصول سال‌ها آموزش رسمی در نظام مدرسه‌ای، تحصیل علوم عقلی و نقلی مانند منطق، کلام و هیئت، و ممارست مستمر در سنت‌های غنی ادبیات کلاسیک فارسی است. مخاطب شعر بدر، صرفاً یک شنونده ادیب نیست؛ او یک عالم، یک دیوان‌سالار، یا یک شاهزاده آموزش دیده است که ذهنش برای کشف این روابط پیچیده و درک ظرایف آن ورزیده شده است. بدین ترتیب، شعر بدر چاچی به مثابه یک مکانیزم گزینش عمل می‌کند؛ متنی که به طور خودکار، مخاطبان خود را براساس سرمایه فرهنگی‌شان دسته‌بندی کرده و تنها به نخبگانی اجازه ورود به جهان معنایی خود را می‌دهد که کلیدهای لازم برای گشودن قفل‌های متعدد آن را در اختیار دارند.

2-8- نقش میدان ادبی دربار

میدان ادبی دربار تغلقیان، مطابق با نظریه بوردیو، یک «فضای مبارزه»⁶ بود؛ عرصه‌ای که در آن، کنشگران (شاعران، ادیبان، و حامیان‌شان) برای کسب جایگاه و انباشت «سرمایه نمادین»، یعنی اعتبار، شهرت و منزلت، در رقابتی دائمی به سر می‌بردند. در این میدان، هر کنشگری با استفاده از سرمایه‌هایی که در اختیار داشت، استراتژی خاص خود را دنبال می‌کرد. بدر چاچی با انتخاب استراتژی پیچیده گویی، عملاً در حال به کارگیری مؤثرترین ابزار خود، یعنی «سرمایه فرهنگی تجسد یافته»⁷ بود. این سرمایه، که شامل دانش موسوعی و مهارت‌های بلاغی انباشته شده در ذهن و بیان او بود، از طریق فرآیند «شیئی‌سازی»⁸ در قالب قصاید فنی و دشوار، به نمایش گذاشته می‌شد.

⁶ - Space of Struggle

⁷ - Embodied Cultural Capital

⁸ - Objectification

هر قصیده، به مثابه یک «کالای فرهنگی» با ارزش عمل می‌کرد که ارزش آن توسط «ذائقه» حاکم بر میدان تعیین می‌شد. در دربار تغلقیان، ذائقه مسلط که توسط سلطان و حلقه نخبگان پیرامون او شکل گرفته بود، به سمت نمایش تفاخر علمی و پیچیدگی هنری گرایش داشت. حمایت قاطع دربار از این سبک دشوار، یک انتخاب زیبایی شناختی صرف نبود، بلکه یک کنش سیاسی بود که برتری فرهنگی و فکری طبقه حاکم را تأیید می‌کرد. با پاسخگویی به این ذائقه نخبه‌گرا، بدر چاچی موفق شد سرمایه فرهنگی خود را به‌طور کارآمدی به دیگر انواع سرمایه تبدیل کند. شهرت و اعتباری که کسب کرد (سرمایه نمادین)، مستقیماً به دریافت پاداش‌های کلان و جایگاه‌های درباری منجر شد (سرمایه اقتصادی و اجتماعی). بنابراین، زبان پیچیده شعر او، نه یک مانع ارتباطی، که یک ابزار استراتژیک برای تثبیت جایگاهش به‌عنوان یک شاعر - دانشمند نخبه و عضوی مشروع و جدایی‌ناپذیر از ساختار قدرت فرهنگی و سیاسی دربار بود.

3- 8- لذت تمایز¹²

برای آن دسته از مخاطبان درباری که از منش و سرمایه فرهنگی لازم برای رمزگشایی اشعار بدر چاچی برخوردار بودند، این فرآیند ذهنی منبعی برای «لذت تمایز» بود. این لذت، کیفیتی عمیقاً اجتماعی داشت و فراتر از یک تجربه صرفاً زیبایی شناختی بود. این لذت از آگاهی بر توانایی فهم امری نشئت می‌گرفت که اکثریت جامعه، حتی بسیاری از افراد باسواد، از درک آن عاجز بودند. هر بار که یکی از نخبگان دربار موفق به کشف یک استعاره پیچیده یا یک ارجاع بینامتنی پنهان می‌شد، این موفقیت به مثابه تأییدی بر جایگاه برتر فکری و اجتماعی او عمل می‌کرد. این تجربه مشترک در فهم متون دشوار، حس هویت جمعی آنان را به‌عنوان یک گروه ممتاز و «برگزیده» تقویت می‌نمود و مرزهای نمادین میان «خودی» و «دیگری» را پررنگ‌تر می‌ساخت.

از سوی دیگر، همین مکانیسم که برای نخبگان لذت بخش بود، شکلی از «خشونت نمادین» را بر گروه‌های فرودست اعمال می‌کرد. خشونت نمادین، نوعی سلطه نرم و نامرئی است که از طریق فرهنگ اعمال می‌شود و سلسله مراتب اجتماعی را امری طبیعی، مشروع و حتی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد. کسانی که قادر به درک شعر بدر چاچی نبودند، این ناتوانی را نه نتیجه یک ساختار اجتماعی نابرابر در توزیع دانش و فرصت‌های آموزشی، که آن را به‌عنوان یک نقص شخصی و ضعف فکری در خود می‌پنداشتند. بدین ترتیب، فرهنگ والا و رسمی دربار، بدون نیاز به اجبار فیزیکی، مرزهای خود را تعریف می‌کرد و به‌طور نامحسوس، دیگران را از مشارکت کامل در این حوزه، محروم می‌ساخت. این فرایند به مشروعیت بخشی به برتری نخبگان و درونی سازی حس فرودستی در طبقات دیگر کمک شایانی می‌کرد و نظم اجتماعی موجود را بازتولید می‌نمود.

4- 8- بازتولید ساختار قدرت

در یک تحلیل جامع و نهایی، شعر بدر چاچی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک پدیده هنری مجزا از بستر اجتماعی‌اش در نظر گرفت. این اشعار، در کنار اینکه نمونه‌های برجسته‌ای از خلاقیت ادبی و اوج هنروری در زبان فارسی هستند، به‌عنوان ابزارهایی کارآمد در خدمت حفظ و تقویت ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی دربار تغلقیان نیز عمل می‌کنند. این فرایند بازتولید از دو طریق اصلی صورت می‌گرفت: نخست، با تثبیت موقعیت شاعر به‌عنوان یک عضو شایسته و جدایی‌ناپذیر از حلقه نخبگان فکری، شعر او به بدنه فرهنگی حاکمیت مشروعیت می‌بخشید. حضور چنین نوابغی در دربار، نشانه‌ای از فرهنگ پروری و فرهیختگی پادشاه تلقی می‌شد. دوم، از طریق تولید و بازتولید مداوم یک «ذائقه نخبه‌گرا» و انحصاری، این سبک شعری به‌طور غیرمستقیم در تحکیم مرزهای طبقاتی مشارکت می‌جست.

این اشعار با تعریف اینکه «فرهنگ والا» چیست و چه کسی شایستگی درک و تولید آن را دارد، به‌طور مؤثری در تداوم و مشروعیت‌بخشی به سلسله‌مراتب موجود در جامعه نقش ایفا می‌کردند. ساختار پیچیده شعر، آینه‌ای از ساختار پیچیده و سلسله‌مراتبی دربار بود و درک آن، به معنای پذیرش و تأیید آن ساختار بود. در نتیجه، قصاید فنی بدر چاچی یک «کنش اجتماعی - زیبایی‌شناختی»⁹ هستند که در آن، انتخاب‌های هنری و استراتژی‌های سبکی، دارای پیامدهای عمیق سیاسی و اجتماعی‌اند. در این جهان‌بینی، هنر و قدرت در پیوندی ناگسستنی، به بازآفرینی و تقویت یکدیگر می‌پردازند و ساختارهای حاکم را در سطح نمادین و فرهنگی، تداوم می‌بخشند.

⁹ - Socio-Aesthetic Act

9. نتیجه

پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناسی پیر بوردیو، به تحلیل عمیق زبان دشوار بدر چاچی پرداخت. یافته‌ها به‌وضوح نشان دادند که پیچیدگی کلام این قصیده‌سرای برجسته قرن هشتم هجری، نه یک ویژگی صرفاً سبکی یا خلاقیت زیبایی‌شناختی خنثی، بلکه استراتژی عامدانه و هدفمندی برای ایجاد «تمایز اجتماعی» در میدان ادبی دربار تغلقیان بوده است. این رویکرد، به تثبیت جایگاه والای شاعر و حلقه نخبگان درباری در سلسله‌مراتب اجتماعی کمک می‌کرد.

سازوکارهای اصلی این تمایز شامل سه بُعد کلیدی بود: واژگان تخصصی علوم مختلف، فشردگی صور خیال چندلایه و بینامتنیت نخبگانی. بدر چاچی با تسلط بی‌نظیر خود بر اصطلاحات دقیق نجوم، حساب، فلسفه، طب، منطق و حتی علوم نظامی، شعر خود را به گونه‌ای سرشار از رمزگان تخصصی می‌آراست. این واژگان، به‌مثابه موانع فرهنگی عمل می‌کردند که درکشان تنها برای مخاطبان دارای «سرمایه فرهنگی» لازم - که در قالب «منش» پرورش‌یافته از آموزش‌های نخبه‌گرایانه و ممارست در علوم شکل گرفته بود - میسر بود.

همچنین، شاعر با فشردگی صور خیال، از استعاره‌ها و تشبیه‌های چندلایه و پیچیده بهره می‌برد که رمزگشایی آنها نیازمند تلاش ذهنی مضاعف و توانایی‌های تحلیلی خاص بود. این پیچیدگی، به تنهایی خود به‌عنوان یک فیلتر عمل کرده و عامه مردم یا حتی ادیبان ناآشنا با این رمزگان را از درک کامل و لذت بردن از شعر محروم می‌ساخت.

بینامتنیت نخبگانی، به‌ویژه تتبع سبک خاقانی شروانی و ارجاعات گسترده به متون کلاسیک فارسی، عربی، قرآن و حدیث، سومین ابزار مهم تمایز بود. شناسایی این ارجاعات، نشانه‌ای از تعلق به یک گروه فرهنگی مشترک و برتر بود که خود سرمایه نمادین قابل توجهی برای شاعر و مخاطبان خاص او به ارمغان می‌آورد.

در مجموع، این سازوکارها با ایجاد موانع فرهنگی، تنها مخاطبان دارای «سرمایه فرهنگی» لازم را قادر به درک و لذت بردن از شعر می‌ساختند. «لذت تمایز» حاصل از رمزگشایی این پیچیدگی‌ها، جایگاه اجتماعی و فرهنگی نخبگان را تأیید و تقویت می‌کرد. از این رو، شعر بدر چاچی را می‌توان به‌عنوان یک «رمزگان فرهنگی» دید که نه تنها دارای ارزش‌های زیبایی‌شناختی، بلکه کارکردی عمیقاً اجتماعی در حفظ و تقویت سلسله‌مراتب قدرت در جامعه پیشامدرن هند ایفا می‌کرده است. این زبان متکلف، به گونه‌ای نامحسوس، به بازتولید برتری فرهنگی و مشروعیت‌بخشی به ساختارهای قدرت حاکم کمک می‌کرد.

منابع

- 1 - اتحادی، حسین (1395)، «نقد و تحلیل استعاره در شعر بدر چاچی»، نشریه مطالعات شبه‌قاره، سال هشتم، شماره 26، صص 22-7.
- 2- افشاری، مهتاب؛ هاشمیان، لیلا، (1400)، «بررسی موسیقی شعر قصاید بدرالدین چاچی»، نشریه پژوهش‌های دستوری و بلاغی، شماره 13، صص 154-135.
- 4- براون، ادوارد، (1357)، تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت، جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 5- بوردیو، پیر، (1390)، تمایز: نقد اجتماعی داوری‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- 6 - پارسانسب محمد؛ احمدی‌زاده کهن، فاطمه، (1400)، «واکاوی مفاخره در شعر فارسی با استفاده از نظریه میدان ادبی بوردیو»، نشریه زبان و ادبیات فارسی، سال 29، شماره 36 (پیاپی 91)، صص 82-57.
- ۲۹، (۹۱): ۵۷-۸۲.
- 7 - چاچی، بدرالدین محمد، (1387)، دیوان بدر چاچی، تحقیق و تصحیح علی محمد گیتی‌فروز، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- 8 - حسینی، مریم؛ گلمرادی، صدف، (1395)، «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان نیمه غایب براساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو»، نشریه ادبیات پارسی معاصر، شماره 4 (پیاپی 20)، صص 45-27.
- 9- دهخدا، علی اکبر، (1377) لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- 10 - ستوده هدایت‌الله؛ شهبازی، مظفرالدین، (1386)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی (اجتماعیات در ادبیات فارسی)، تهران: انتشارات ندای آریانا.
- 11 - صیادانی، علی؛ حیدرپور مرنند، یزدان؛ حیدرپور مرنند، سکینه، (1400)، «جلوه‌های تمایز در رمان اللص و الکلاب بر- اساس الگوی جامعه‌شناختی پیر بوردیو»، فصلنامه ادب عربی، دوره 13، شماره 4، صص 128-109.

- 12- فلاحی، زهره؛ خیالی خطیبی، احمد؛ فرید، محمدصادق، (۱۴۰۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی اشعار احمد شاملو با استفاده از نظریه "عمل" پیر بوردیو»، نشریه زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، سال 29، شماره 36 (پیاپی 91)، صص 215-235.
- 13- گلمرادی، صدف، (۱۳۹۴)، «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های شخصیت‌های زن در داستان "کنیزو" منیرو روانی پور براساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال 12، شماره 50، صص 144-123.
- 14- گلابی، فاطمه؛ بوداچی، علی؛ علی پور، پروین، (1394)، «مروری تحلیلی بر تلفیق عاملیت و ساختار در اندیشه پیر بوردیو»، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره 4، شماره 6، صص 117-143.
- 15- گیتی‌فروز، علی محمد، (1394)، «بررسی شیوه‌ها و شگردهای بدر چاچی در ایهام‌سازی و اشارت‌پردازی با مفاهیم و مصطلحات نجومی»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (شبه‌قاره)، شماره 5، صص 247-268.
- 16- لطفی خاچکی، طاهره؛ یوسفی، علی، (1401) «تحلیل انتقادی نظریه تمایز بوردیو با رویکردی فرانظری»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال 22، شماره 1 (پیاپی 101)، صص 355-380.
- 17- هدایت، رضاقلی‌خان، (1336)، مجمع الفصحاء، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 18- واثق عباسی، عبدالله؛ اتحادی، حسین، (1398)، «بررسی و تحلیل تشبیه در دیوان بدر چاچی»، نشریه فنون ادبی، سال 11، شماره 2 (پیاپی 27)، صص 1-18.

Sociological Analysis of the Role of Language in Badr Chachi Based on Pierre Bourdieu theory

Abstract

Badruddin Mohammad Chachi, a prominent eighth -century AH and poet of the court of the court of Sultan Muhammad ibn Tafq in Delhi, is recognized as one of the most famous complications in the history of Persian literature. The difficulty and delay in his word, which has always been the focus of critics and writers, is analyzed not a purely stylistic, but a social distinction tool. The main hypothesis of the research is that the hard artistic language is full of specialized terms of science, multilayer and intertextual references in Badr Chachi's poetry, and has sought to establish a symbolic boundary between the cultural and political elites of the court and other social groups. This article, in a descriptive-analytical way, with the application of the sociological theory of Pierre Bourdieu's culture, shows how this linguistic complexity has helped reproduce the structure of power and legitimacy to the social hierarchy in the literary field of the court. Accordingly, Badr Chachi's poetry actually acted as a "cultural code" whose dominance was a sign of the internal circle of power and the ruling culture, and the pleasure of decoding it was the "pleasure of distinguishing" from others.

Keywords (English): Badr Chachi, Sociology of Literature, Pierre Bourdieu, Social Difference